



شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹
شماره چهارم

روزنکار هفدهمین جشنواره بین‌المللی
تئاتر کودک و نوجوان / همدان



زنگ اول، نمایش

استاندار همدان در دیدار با هنرمندان:

همدان میزبان دائمی جشنواره تئاتر کودک
خواهد بود

همدان میزبان دائمی جشنواره تئاتر کودک خواهد بود



برای برگزاری این جشنواره برداشتنند که باید از اقدامات آنها تجلیل شود.

دکتر گوردون واجن در این نشست به حضور خود در همدان اشاره کرد و گفت: مطمئناً حضورم در همدان آخرین بار نیست و سال‌های آینده نیز به این شهر سفر خواهم کرد. این عضو هیأت داوران جشنواره به وضعیت برگزاری جشنواره اشاره کرد و اظهار داشت: بودن من در اینجا آن حس کنجکاو را که یک خردسال و نونهال برای یادگیری در خود دارد را بار دیگر زنده کرده است.

وی افزود: این روزها این نونهال وجود من شاد بوده چرا که شرایط مثبتی در جریان است به خصوص نحوه برخورد با هنرمندان فوق‌العاده است.

وایدن با بیان اینکه تئاتر ایران وضعیت خوبی دارد، تأکید کرد: با بررسی شرایط می‌توان گفت که در تئاتر ایران قدرت و استعداد لازم را می‌بینم.

وی به نحوه برخورد تماشاگران با بازیگران تئاتر نیز اشاره کرد و گفت: تماشاگران در این

اعضای هیأت داوران و هنرمندان همدان جشنواره تئاتر با استاندار همدان دیدار کردند. استاندار همدان در این دیدار گفت: حضور شما در استان همدان شور و هیجان مثبتی را به شهر تزریق کرده است. به طوری که ما را برای میزبانی جشنواره تئاتر در سال‌های آینده تشویق می‌کند و همدان میزبان دائمی جشنواره تئاتر خواهد بود.

کرم رضا پیریایی با اشاره به برگزاری همزمان جشنواره تئاتر و فیلم کودک و نوجوان و کنگره سرداران شهید در این استان، اظهار داشت: همدان بیش از اینها استحقاق دارد و در حال تبدیل شدن به آزمون برنامه‌های فرهنگی و هنری کشور است. وی برگزاری جشنواره‌ها را محملی برای ارتقای فرهنگ و تمدن همدان عنوان کرد و اظهار داشت: این گونه جشنواره‌ها باعث می‌شود تا بتوان به اهداف عالی نظام دست پیدا کرد.

دبیر هفتمین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان نیز در این دیدار با اهدای دو جلد از کتاب «فوت کوزه‌گری» خود به استاندار و مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان، گفت: اهدای این دو جلد کتاب با عنوان ادای سپاس از مسئولان استان همدان برای برگزاری خوب جشنواره است.

مصطفی رحماندوست افزود: پیریایی و کرمی، هر یک به نوبه خود گام‌های موثری را

و به تبادل افکار و تجربه بردازند. مدیر دفتر توسعه تئاتر دینی بر تئاتر پژوهی تأکید کرد و گفت: پس از برگزاری هر جشنواره باید با انجام کارهای تحقیقی بازخورد آن را در جامعه پیگیری کرد. منوچهر فرهنگ افزود: داشتن بازخورد اهمیت بسزایی دارد و چنانچه جشنواره‌ها طبق روال امروزی (بدون پژوهش) پیش رود، بازخوردی نخواهد داشت.

وی داشتن اجرای عمومی را از شرایط ضروری برای حیات تئاتر برشمرد و گفت: چنانچه اجراها به ایام برگزاری جشنواره‌ها اختصاص یابد، چراغ تئاتر خاموش می‌شود.

در این مراسم هنرمندان دیگری همچون پرستو گلستانی، مریم سعادت، مریم معترف، داود کیانیان، کیت نیو بای داور کاندیدی حاضر در جشنواره حضور داشتند و به بیان نقطه نظرات خود پرداختند.

شهر خیلی آزاد برخورد می‌کنند و زمان‌هایی که به همراهی نیاز باشد آنها سرپا ایستاده یا با تشویق‌های خود بازیگران را همراهی می‌کنند. رضا فیاضی بازیگر تئاتر و عضو بخش ایران هیأت داوران به حضور بازیگران و عوامل تئاتر استان همدان در بخش‌های اجرایی جشنواره اشاره کرد و گفت: چیزی که مشاهده کردیم و لذت بردیم حضور بازیگران و عوامل تئاتر همدان در بخش‌های مختلف اجرایی این جشنواره است. وی بر برگزاری نشست‌ها و جلسات گفت‌وگو بین بازیگران تئاتر تأکید کرد و گفت: دیدار هنرمندان نباید مختص به برگزاری جشنواره‌ها باشد، بلکه در قالب فوق برنامه‌هایی باید بازیگران تئاتر کنار هم نشستند



کودکان همدان با بچه‌های سرزمین زیتون همدردی کردند

همدانی به نام حسین قاسمی هنر قرائت شد، که به این شرح است.

گل غنچه‌های صبور و مقاوم فلسطینی سلام، سلامی به لطافت گل، به آبی آسمان و استقامت کوه، سلامی از جنس زیتون، قامت نخل و خوشه‌هایی طلایی گندم، سلامی به تلاطم دریا، به نگاه عمیق کودکان آزاده در اردوگاه‌های سرزمین اشغالی فلسطین. دوست خوبم، ما فرزندان سرزمین ایران، شما فرزندان فلسطین را دوست داریم و آن زمان که مسلسل‌ها بر قلب پاک شما نشانه می‌روند قلب کوچک ما نیز در سینه به تپش می‌افتد و دل ما به سوی شما به رنگ دعا آبی می‌شود، اما با همبستگی و وحدت به ریسمان الهی جنگ می‌زنیم زیرا صبح پیروزی نزدیک است.

در مراسمی کودکان همدانی همبستگی خود را با کودکان و نوجوانان سرزمین زیتون-ایرزمهدردی کردند.

در این مراسم حدود هزار نفر از کودکان و نوجوانان همدان و میهمانان جشنواره مقابل مجتمع فرهنگی و هنری شهید آوینی گرد هم جمع شدند و با مشت کردن دست هایشان، انزجار خود را از اسرائیل غاصب اعلام کردند. این کودکان با سر دادن شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا و اعلام حمایت از کودکان فلسطینی، برای آنها به دست آوردن آزادی و شادی آرزو کردند. قرائت بیانیه و مهر و انگشت زدن بر طومار برای حمایت از کودکان فلسطینی، بخش دیگری از این آیین بود. بیانیه مراسم توسط یکی از کودکان



جای شما خالی

داوود کیانیان



زنگ اول، نمایش

مهرداد حمزه

دنیای کودکی، دنیایی پر از رویاهای کوچک و بزرگ است. رویاهایی که گاه از آغازین لحظات تولد شکل می گیرند و تا پایان عمر با آدمی هستند.

دنیای کودکی، دنیای غریبی ست. دنیایی که مرز ندارد، خط قرمز نداشته و زندگی تنها همان لحظه ای است که از خوردن یک بستنی شاد می شوی، برای رفتن به پارک لحظه شماری می کنی، تمام پول توجیبی هایت را جمع می کنی تا یکجا خرج کنی و با یک بادکنک ساعت ها سرگرم می شوی.

آری، دنیای کودکی برای آن ها که امروز قدری از این دنیا فاصله گرفته اند، پر از خاطره های قشنگ و اتفاقات نوستالژیک است. چقدر برای کودکی مان گریسته ایم، چقدر دعا کرده ایم که ای کاش ساعتی دیگر به کودکی بازگردیم، چقدر در بزرگسالی دنبال همکلاسی های مدرسه ابتدایی مان گشته ایم و هر بار افسوس خورده ایم که ای کاش...!

ما سال هاست که کودکی مان را گم کرده ایم و گاه کوچه به کوچه، خیابان به خیابان کیلومترها پیاده گز کرده ایم، شاید تکه ای از کودکی مان را پیدا کنیم.

تمام دوران پس از مدرسه را حسرت خوردیم که کاش می شد بار دیگر پاییز که از راه برسد، سر کلاس درس مدرسه حاضر شد و باز لحظه های ناب آن روزها را تجربه کرد. معلم کلاس اول ابتدایی مان را دوست داریم، بی آنکه بدانیم چرا؟ شیطنت های مدرسه را در ذهن داریم و دنبال ساعتی می گردیم که آن ها را تکرار کنیم. کیف و کتاب و دفترمان پیش از آنکه در کودکی جا گذاشته باشیم، در ذهن هایمان به خاطر سپردیم تا یادمان باشد هنوز هم باران می آید، بابا انار می دهد و مادر برایمان لقمه ای نان و پنیر در کیف مان می گذارد. مهر ماه که می شود تمام آن لحظه های شیرین و تلخ مدرسه دوباره برایمان ترسیم می گردد. شنبه ها روز خوبی نبود، پنج شنبه ها سرشار از شادی و دیگر...

حالا هم مهر ماه دوباره آمده است. امروز شنبه است، دهم مهر ماه. درست است که شنبه روز خوبی نیست، اما این شنبه با تمام روزهای اول هفته یک فرق دارد. توی انباری، لای تمام وسایل ریز و درشت، دنبال چیزی می گردیم. چیزی که کودکی مان را به ما بازگرداند. چیزی که بتوان مدرسه را مرور کرد. باید صبح زود از خواب برخیزیم، بچه ها جلوی مدرسه صف کشیده اند. سرویس مدرسه منتظر سوار شدن ماست. اینجا یکی از سالن های نمایش شهر است.

امروز شنبه، دهم مهرماه. زنگ اول، نمایش. لطفاً لبخند فراموش نشود.

معمولاً ما ایرانی ها وقتی سر سفره میهمانی می نشینیم و سفره را مملو از غذاهای دلچسب مشاهده می کنیم، دوستانی را که دوست داریم یاد می کنیم و به قول معروف می گوئیم «جایشان خالی». من نیز در این سفره رنگین تئاتری و در این فضای پرشور نمایشی یاد آنهایی می افتم که جایشان خالی است.

جای خالی کودکان و نوجوانان ایران که اگر نمی شود آنها را به همدان آورد تا این نمایش هایی را که برای آنها تولید شده ببینند، می شود تئاترها را به شهرهای آنها برده تا اجراهای خودشان را در آنجا به نمایش بگذارند.

جای خالی دست اندرکاران تولید تئاتر و تئاتر عروسکی برای کودکان و نوجوانان که اگر امکانش نیست همه آنها را از سرتاسر کشور دعوت کرد می شود بسته کتاب های منتشر شده و CD فیلم های نمایش را به آنان هدیه کرد.

اما جز اینها در این سفره رنگین جای این نمایش ها نیز خالی بود.

نمایش برای نوجوانان که عنوان جشنواره همیشه به آن مزین بوده است. نمایش خلاق، نمایش کلاسی کودک و نوجوان، نمایش دانش آموزی، نمایش با کودکان و نوجوانان ایرانی و بالاخره نمایش در مورد کودکان و نوجوانان. «امید» دارم تا زنده هستم شاهد تماشای سفره ای باشم که جای هیچ کس و هیچ نمایشی در آن خالی نباشد. اما «امید» بزرگترم، کیفیت است که امیدوارم جایش را هرگز خالی نبینم. انشاء...!

رئیس خانه تئاتر فرانکفورت:

مهمان نوازی مردم ایران مرا تحت تاثیر قرار داد



خودمان می دانیم بدون اینکه از فرهنگمان خارج شویم.

وی در خصوص برگزاری جشنواره تئاتر کودک در همدان گفت: مهمان نوازی های شما واقعا من را شگفت زده کرده است و تشکر می کنم که ما را به این محفل فرهنگی هنری دوستانه دعوت کردید. تمام لحظات ما در اینجا رضایت بخش بوده است.

وی گفت: انتظار داریم بچه ها زبان هنری ما بزرگترها را بفهمند و اگر ما را نفهمند زبان تئاتر را نمی فهمند به همین خاطر انتظار داریم بچه ها بیشتر از اینها به تئاتر راه پیدا کنند.

در این دیدار گوردون واجن هدایایی را به نشانه احترام و تبادل فرهنگی دو کشور ایران و آلمان به دبیر جشنواره، قائم مقام مرکز هنرهای نمایشی و مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان اهدا کرد.

عملاً باید این زبان فرهنگ باشد. وی گفت: انتظار داریم بچه ها زبان هنری ما بزرگترها را بفهمند و اگر ما را نفهمند زبان تئاتر را نمی فهمند به همین خاطر انتظار داریم بچه ها بیشتر از اینها به تئاتر راه پیدا کنند.

وی بیان داشت: در هنر ما با زبان بچه ها را صحبت نمی کنیم. ما زبان هنر را مثل شعر سرودن و نیز از طریق عکس ها و تصاویری که به آنها ارائه می دهیم بیان می کنیم. بچه ها می توانند بفهمند و لمس کنند بچه ها شعر را می فهمند.

واجن افزود: نمایش هایی که در جشنواره تئاتر کودک همدان می بینم در کار بعدی من در فرانکفورت تأثیر خواهد گذاشت و این از تأثیرات فرهنگ های مختلف روی ما است به طوری که ملتها و فرهنگ های دیگر را به عنوان عضوی از اعضای فرهنگ

داور بخش بین الملل جشنواره تئاتر کودک و رئیس خانه تئاتر فرانکفورت در دیدار با دبیر جشنواره و مدیر کل فرهنگ و ارشاد استان همدان گفت: آنچه در ایران دیدم با آنچه در غرب در رسانه ها تبلیغ می کنند، کاملاً متفاوت است.

گوردون واجن اظهار داشت: مهمان نوازی، صمیمیت و فرهنگ بالای مردم ایران مرا بسیار تحت تاثیر قرار داد.

وی بیان داشت: ممکن است من متوجه کلماتی که در نمایش های ملل مختلف بیان می شود، نشوم اما تئاتر زبان بین المللی است و از این طریق نمایش را می فهمم چرا که هنر بهترین راه فهمیدن یکدیگر است.

واجن ادامه داد: بچه ها فقط عشق و محبت را می فهمند و در مقابل عشق، محبت ارائه می کنند و این تنها چیزی است که باید ما بزرگترها از بچه ها یاد بگیریم.

۳

شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹
شماره چهارم



روزنامه ملی بین المللی جشنواره بین المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان

می‌توانیم بهتر از زی‌زی گولو بسازیم

●●● پیام خدابنده‌لو

این جشنواره فوق برنامه‌ها بود که بچه‌ها دور هم جمع می‌شدند و موسیقی و شعر و چیزهای دیگر وجود داشت.

■ **نمایش خاصی در حوزه کودک هست که نسبت به آن حس نوستالژیک داشته باشید؟**

«یک جفت کفش برای زهرا» کار بهرام شاه‌محمدلو در دهه ۶۰. ضمن اینکه کار «خورشید»، «زیتون» و «دریا» از کارهای خودم نیز نمایش خاصی بود. وقتی نمایش «خمیره سخنگو» را اجرا می‌کردیم اکبر عبدی نیز در آن حضور داشت. برای او آرزوی سلامتی می‌کنم. ما در حال حاضر سعی داریم متولی تئاتر کودک را پیدا کنیم. به نظر من کانون پرورش این شرایط را دارد. فرق نمی‌کند ارشاد یا کانون یا جای دیگری باشد. مهم این است که ابزارش را داشته باشد. کانون کتابخانه‌ها را دارد که خیلی از اهالی سینما و تئاتر مدیون کتابخانه‌ها هستند.

■ **فکر می‌کنید زی‌زی گولوهای جدیدی بتوان تولید کرد؟**

ما توان و امکاناتش را داریم. باید شرایط به وجود آید. ولی بهتر از زی‌زی گولو و کلاه قرمزی می‌تواند بیاید و باید هم بیاید. هنوز مردم مرا با عنوان آقای جمالی زی‌زی گولو صدا می‌کنند و هیچ کس جای آن را نگرفته! کلمات آن هنوز در دهان مردم است.

■ **اگر حرف خاصی باقی مانده بفرمایید؟**

من از اتفاقی که در همدان افتاده خوشحالم. کار به بچه‌های تئاتر رسیده و عاشقانه کار می‌کنند. امیدوارم انجمن‌های تئاتر راه بیافتد و نمایش‌ها شکل بگیرد.

رضا فیاضی برای مردم ایران چهره نوستالژیکی است. «آقای جمالی» زی‌زی گولو و پدر «دنیای شیرین» از پر طرفدارترین برنامه‌های کودک دهه هفتاد محسوب می‌شود. جدا از اینها سوابق زیادی در حوزه تئاتر دارد که از آن جمله می‌توان به نویسندگی و کارگردانی «خورشید زیتون دریا»، «عصای کارگشا»، «ت مثل تئاتر»، «لباسی برای پادشاه»، «یاجوج و ماجو» و «لیرناشاه» اشاره کرد.

فیاضی امسال با نمایش «لولوی آواز خوان» به جشنواره آمده که در بخش نمایش‌های میهمان حضور دارد. این نمایش علاوه بر اجراهای پلاتویی به صورت خیابانی، سوار بر کامیون در سطح شهر همدان نیز اجرا می‌شود.

داشته باشد تا به جشنواره برسد.

■ **کودکان دیروز و امروز تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. این مسئله را چقدر در اجراهایتان در نظر می‌گیرید؟**

واقعیت انکار ناپذیر است. در حال حاضر هری پاتر و اسپایدر من حرف اول را می‌زنند. ما هم باید بتوانیم بچه‌ها را به هیجان آوریم. رنگ، موسیقی، شعر، تخیل و فانتزی در تئاتر حرف اول را بزند. جادوی تئاتر باید اتفاق بیافتد تا بچه‌ها جذب آن شوند.

■ **بازگشتی به جشنواره امید داشته باشیم. شما هم با «ت مثل تئاتر» در آن حضور داشتید.**

جشنواره همدان یکی از جشنواره‌های برجسته و یک جرقه بود. ما اتفاقات تئاتر را در ت مثل تئاتر نمایش دادیم تا معلوم شود اتفاق عجیب و غریبی در پشت صحنه نمی‌افتد. یکی از نکات ویژه

شدند و با ما شعرها را خواندند من خودم در آسمان‌ها بودم!

■ **ایده اجرای آن با کامیون را ادامه می‌دهید.**

امیدوارم این اتفاق بیافتد. سال‌ها بود چراغ پارک لاله تهران خاموش بود. ولی عادل بزدوده و من آن‌جا را احیا کردیم. پارک لاله در زمان بهروز غریب پور و در سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰ رونق فراوانی داشت. من در آن سالها نمایش‌های زیادی با غریب پور کار کردیم.

■ **وضعیت تئاتر کودک و نوجوان ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

خیلی بالا و پایین داشته و دارد. هر جشنواره‌ای برگزار می‌شود امیدوار می‌شویم. این روند اگر ادامه پیدا کند چراغ روشن می‌شود و تئاتر رونق می‌گیرد. هنرمندان برای جشنواره خود را آماده می‌کنند در حالی که باید تولید ادامه

■ **ابتدا در مورد داستان و ایده نمایش توضیح دهید.**

این نمایش بر اساس قصه‌ای به همین نام از «مرجان کشاورزی آزاد» است. دنبال کار جمع و جوری بودیم که اکتیو باشد و نیازی به دکور نباشد.

■ **مطلبی که می‌خواستید به کودکان ارائه دهید چگونه بود؟**

نمایش پیامی انسانی دارد. لولو بودن شاید خیلی آسان باشد اما آدم شدن سخت است. در این داستان در روز تولد لولو می‌گویند باید دیگران را آزار بدهی تا نشان دهی بزرگ شده‌ای. ولی کار او نیست. شروع به تنبیه او می‌کنند و از چیزهایی که برای لولوها سخت است مثل مسواک و حمام و درس استفاده می‌کنند. ولی در نهایت این موجود تبدیل به انسان می‌شود.

■ **مخاطبان شما چه سنی هستند؟**

مخاطب ما کودکان هستند، به ویژه بچه‌هایی که می‌خواهند به مدرسه بروند. ولی خانواده‌ها هم می‌توانند جزئی از مخاطبان باشند چرا که خانواده‌ها بر رفتار فرزندان خود نظارت می‌کنند. اگر پدر و مادر یک کودک مانند پدر و مادر این داستان باشند، بچه وحشت می‌کند. ولی اگر درست رفتار کنند، بچه مسیر خوبی را می‌رود.

■ **نمایش اجرای عمومی داشته؟**

زمانی که نمایشنامه را در دست گرفتم، در آستانه جشنواره بودیم. ولی قرار است پس از بازگشت به تهران و از ۱۳ مهر آن را روی صحنه ببریم.

■ **باز خورد آن بین مخاطبان چگونه بود؟**

استقبال در همدان فوق العاده و برخوردها دلنشین بود. من مهربانی مردم را احساس کردم. وقتی مردم بلند

شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹
شماره چهارم



روزگار هفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان





کودکان را ملزم به دیدن تئاتر کنیم

با تئاتر آشتی کنند. شما تفاوت کودک دیروز و امروز را قبول دارید؟

بله. آن زمان امکانات کم بود. ولی امروز خانواده‌ها با بچه‌ها ارتباط خوبی برقرار می‌کنند. در گذشته شاید مادر دوست نداشت بچه‌اش بیاید و نمایش ببیند اما اکنون شرایط تغییر کرده است.

نوع حمایت آموزش و پرورش از نمایش‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آموزش و پرورش از اجراهای من استقبال کرده و تعامل کافی را داشته. پیشنهاد می‌کنم معاون پرورشی بچه‌ها را ملزم کند که تئاتر ببینند و یکی از درس‌های آنها باشد.

یکی از نکات جالب نمایش‌های شما حضور هانیه توسلی در یکی از نمایش‌هایتان بود. در این مورد توضیح می‌دهید؟

هانیه توسلی کارهای زیادی انجام داده بود و تقریباً ۲۳-۲۴ ساله بود که در نمایش خواب تلخ شیرین در نقش شیرین بازی کرد. تا آن زمان کار کشوری انجام نداده بود. هانیه توسلی بازیگر خوب و توانمندی بود که ما هم دنبال گزینه‌های مختلف رفتیم و بهتر از هانیه توسلی پیدا نکردیم و چند ماهی در خدمت او بودیم که کار خوبی هم شد و همان سال در بخش جنی جشنواره فجر هم حضور پیدا کردیم.

یادی هم از همکاران «شهرام صمدی» در جشنواره امید کنیم.

من و آقای صمدی کار کودک را با هم شروع کردیم. من از ایشان خواستم برای لپ گلی بازی کند که امکانش فراهم نشد. امیدوارم او به کارهای هنری بازگردد. از زمانی که در صدا و سیمای همدان مشغول شد کار تئاتر کودک را رها کرد. ولی با رایزنی‌هایی که انجام دادیم قرار شد در کارهای بعدی من حضور پیدا کند.

حرف آخر؟ امیدوارم که جشنواره کودک همان‌طور که به همدان بازگشته برای ماندن آن هم تلاش شود. تا همدان پایتخت کارهای کودک از همه لحاظ شود.

همشهریان همدانی روبرو شد و بعد از ۱۵ روز، اجرای آن برای ۱۰ روز دیگر در سالن دیگری تمدید شد. این نمایش با کودکان و نوجوانان ارتباط خوبی برقرار کرده بود و البته خانواده‌ها نیز از آن استقبال کردند. اما اجرای را قطع کردیم تا بعد از جشنواره هم اجرا شود. ضمن اینکه اجرای عمومی آن در مشهد هم تأیید شده است.

انتخاب داستان چه مرحله‌ای را طی کرد؟

انتخاب متن برای کودکان و نوجوانان بسیار مشکل است. نویسندگان کودک برای اینکه بتوانند نمایش خوبی برای کودکان بنویسند باید بتوانند ارتباط خوبی با آنها داشته باشند و موضوعات خوبی برایشان بنویسند. نمایش لپ گلی از آن دسته نمایش‌هایی است که ارتباط خوبی برقرار می‌کند.

نظرتان در مورد جشنواره تئاتر کودک و نوجوان چیست؟

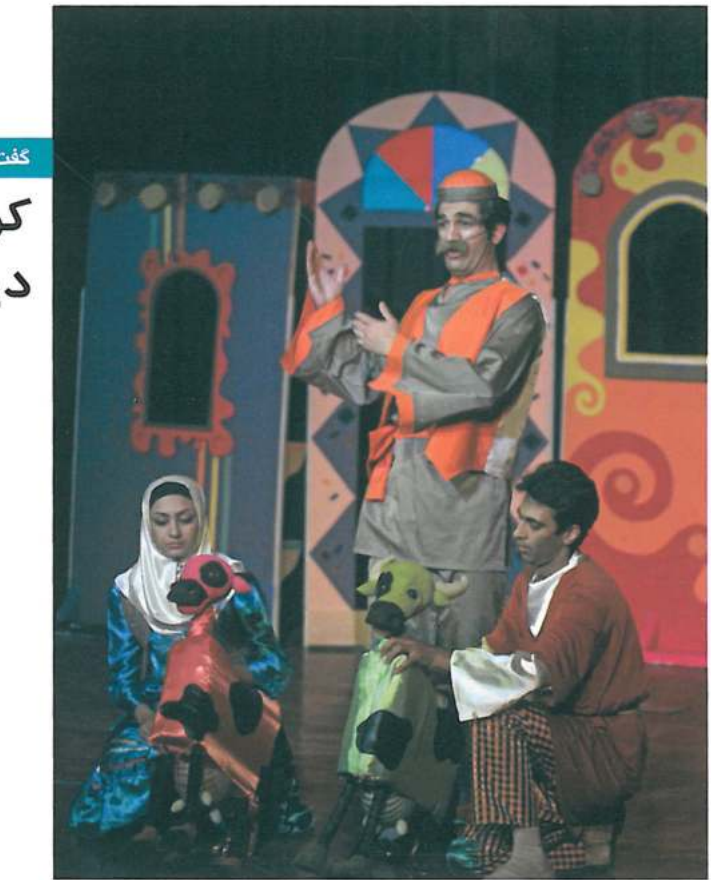
برگزاری ۹ دوره جشنواره در همدان باعث شده بود نمایش‌های کودک و همین‌طور کارهای بزرگسال خوبی به روی صحنه برود. تا حدی که کارهای همدان در جشنواره‌های کشوری حضور بسیار موفقی داشت. ولی از وقتی که جشنواره از همدان رفت انگیزه کار کردن در کارگردانان به ویژه کارگردانان کودک و نوجوان تا حدی پایین آمد.

در دوره‌های امید جایزه برده بودید؟

بله. در جشنواره سال ۷۸ با «خواب تلخ شیرین» شرکت کردیم و جایزه طراحی صحنه و کارگردانی را بردیم.

استقبال از نمایش‌ها اکنون چگونه است؟

امسال نسبت به سال‌های قبل خیلی بهتر بوده. به گونه‌ای که ۵۰ هزار نفر در سه کار اخیر به سالن رفته‌اند. این نشان می‌دهد همین که جشنواره به همدان آمده مردم راضی هستند. امیدوارم بزرگسالان هم



انتخاب می‌کنم. ممکن است تکراری باشد ولی چون بچه‌های جدید و نسل‌های جدید می‌آیند این مسئله ایرادی ندارد. نمایش اگر پیام نداشته باشد کودک نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. کار کودک یک نوع کار اختصاصی است که می‌توان راحت با بچه‌ها ارتباط برقرار کرد.

در مورد عوامل کار توضیح دهید. آیا گروه ثابت دارید؟

ما از سال ۱۳۷۵ گروه نمایش چهره نمای ۲ را تشکیل دادیم. این نام گروه فیتله در تهران است. ما از آنها اجازه گرفتیم. چون از متون آنها استفاده می‌کنیم. اعضای ثابت این گروه ۴ نفر هستند اما در نمایش‌های مختلف افرادی اضافه و کم می‌شوند. حمید ترابیان، صالحه اسدی، راضیه پاشایی و آقای شهبازی اعضای ثابت هستند. من هم که کارگردان گروه هستم. این گروه فقط کار کودک انجام می‌دهد.

پروژه کار چه مدت به طول انجامید؟ اجرای عمومی نمایش «لپ گلی» با چه بازخوردهایی همراه بود؟

نمایش لپ گلی را از خرداد ماه آغاز کردیم و تیر ماه آماده نمایش شد و به روی صحنه رفت و با استقبال بی نظیر

رضا روان از سال‌ها پیش و ابتدای جوانی در حوزه تئاتر حضور داشته و با چند نمایش به عنوان کارگردان و بازیگر در جشنواره تئاتر امید حضور موفقی داشته است. امسال او با نمایش لپ گلی در بخش مسابقه اصلی جشنواره حضور دارد.

ابتدا کمی در مورد داستان توضیح دهید.

پسری به نام لپ گلی در روستایی به نام گل دره با پدر و مادرش زندگی می‌کند. او آنقدر شلخته بوده که هیچ‌کس او را دوست نداشته. به بازار و مکتب می‌رود از او دوری می‌کنند. وقتی پدرش از خواب بیدار می‌شود می‌بیند که خدا به او بچه دختر می‌دهد.

متن چگونه به دستتان رسید؟

قبل از اینکه ایده کار کردن به ذهن من برسد و بحث جشنواره پیش آید، این متن را دیدم که متن خوبی بود و پیام داشت. این متن را علی فروتن، یکی از اعضای گروه فیتله به من داده بود و چون با زبان طنز با کودک صحبت می‌کند برای کودکان جذاب است و پیام آن را راحت‌تر دریافت می‌کنند. به همین خاطر امیدوارم رتبه خوبی به دست بیاوریم.

کار بعدی قرار است متن اختصاصی برای خودم باشد که به جشنواره سال آینده خواهد آمد.

تغییراتی در متن داده شد؟

از نظر ساختاری تغییری نکرد. ولی از نظر دکور و لهجه و بازی‌ها ۱۸۰ درجه با اجرای فیتله‌ای‌ها تفاوت دارد. آنها بدون دکور کار کردند اما ما یک روستا ایجاد کردیم و خیلی فانتزی اجرا می‌کنیم.

کلیت هدف‌تان از این نمایش و پیامتان چیست؟

کارهای کودک بیشتر باید آموزشی باشد. بنابراین متن‌هایی که پیام آموزشی دارد





دختر مو طلایی و سه خرس



لیپ کلی



لیپ کلی



لیپ کلی



دختر مو طلایی و سه خرس



سلطان و کاکول



سلطان و کاکول



دو بعد از آشنایی او



شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹
شماره چهارم



روزگار هفتاد و هشتاد و نود و یک
نشان خورد و نوجوان آهنگار



قصه‌های من و تو، رستم و شامنامه



قصه‌های من و تو، رستم و شامنامه



قصه‌های من و تو، رستم و شامنامه



قصه‌های من و تو، رستم و شامنامه



روز سوم در قالب تصویر

شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹
شماره چهارم



روزنگار هفدهمین جشنواره ملی بین‌المللی
نخستین کنگره و بوجوان / همدان



لولوی آوازخوان



لولوی آوازخوان



لولوی آوازخوان



لولوی آوازخوان

مخاطب با گستره‌ای از تجربه‌های گوناگون است که جنبه‌های مختلف زندگی را در بر گرفته و مخاطب مختار باشد تا هر چه را خود می‌خواهد برگزیند نه آنچه را که ما به او القا می‌کنیم.

آقای فرشیدی در مجموع وضعیت جشنواره تئاتر کودک امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظرم در بخش برگزاری و مدیریت وسایل رفاهی پیشرفت‌های بسیار خوبی حاصل شده است، باید شرایطی فراهم شود که امکان برقراری ارتباط در بین گروه‌های نمایشی به منظور اجرای کارهای مشترک و ارتقای سطح این هنر فراهم شود.

حامد زحمتکش و مهدی فرشیدی سپهر صحبت‌های خود را اینگونه پایان دادند که:

فرشیدی: ما در حال توسعه حرفه خود هستیم و سعی داریم تا اجرای کارهای مشترک را رونق دهیم به گونه‌ای که امکان کار مشترک گروه‌های شهرستانی با تهرانی و حتی با گروه‌های خارجی فراهم شود و چنانچه این امر با حمایت و تشویق روبرو شود قطعاً می‌تواند زمینه‌ساز تحولات و پیشرفت‌های خوبی در عرصه تئاتر گردد.

زحمتکش: باید از کسانی که از انتشار کتاب‌های تئاتر کودک حمایت کرده‌اند بسیار تشکر کنم و خوشحالم که توجه بیشتری به این مسئله شده است و اگر چنین کاری ادامه پیدا کند قطعاً شاهد جهش چشمگیری در عرصه نمایش کودک خواهیم بود.

دنیا مشترکند بنابراین از نظر ارتباط با مخاطب مشکلی وجود ندارد.

تجربه اجرای این نمایش را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من این یک تجربه جدید و بسیار خوب است. شاید بتوان گفت که این کار پنجره‌ای جدید در عرصه هنر و نمایش باشد و این جشنواره هم امکان بروز چنین اتفاقات خوشایندی را بیشتر و آسانتر می‌کند.

در اینجا حامد زحمتکش ادامه مصاحبه را به مهدی فرشیدی سپهر بازیکر دیگر نمایش واگذار می‌کند.

آقای فرشیدی فکر می‌کنید که این نمایش توانسته است با مخاطب ارتباط برقرار کند؟

به طور قطع چنین ارتباطی برقرار شده است. در این کار مخاطب با محصول جدیدی روبروست. با کارهای قبلی متفاوت است، در ابتدا شاید مخاطب شوک مواجهه با یک نوع نمایش جدید را دارد ولی به تدریج با فضای آن خو می‌گیرد. این کار بیشتر جنبه آموزشی دارد. اما مخاطب با معلم جدیدی روبروست که آموزش‌هایش از نوعی دیگر است به گونه‌ای که به هیچ وجه این آموزش باعث دلزدگی نمی‌شود.

تا چه حد معتقدید که یک کار کودک باید آموزشی باشد؟

من به تئاتر آموزشی بسیار معتمد اما نوع آموزش و اینکه چه چیزهایی باید آموزش داده شود، مهمتر است. آموزش به تعبیر من مفهومی گسترده دارد و آن چیزی که من سعی در انجام آن دارم مواجهه

از آنجا که ما برای اجرای نمایش برنامه‌های طولانی مدت داریم و قرار است که آن را در آلمان و ایران اجرا کنیم بنابراین نمایش به اقتضای مکان با زبان بومی آن اجرا می‌شود. بدین صورت که چنانچه نمایش در ایران اجرا شود بازیگران آلمانی بیشتر دیالوگ‌ها را به زبان فارسی اجرا می‌کنند و اگر در آلمان اجرا شود بازیگران ایرانی بیشتر دیالوگ‌ها را به آلمانی بیان می‌کنند.

با توجه به اینکه نویسنده متن یک آلمانی است فکر می‌کنید حال و هوای نمایش با فضای بومی کشورمان سنخیتی دارد؟

قطعاً چون نمایش عموماً به مسائل و مشکلات رفتاری کودکان ۵ تا ۱۰ ساله می‌پردازد، این مشکلات در بین کودکان



آقای زحمتکش مختصری راجع به این نمایش و نحوه شکل‌گیری آن بگویید.

این کار اولین تولید مشترک ایران و یک کشور دیگر در حوزه تئاتر است، نمایش حاصل کار مشترک گروه تئاتر «مانی» تهران و کمپانی تئاتر «کینز» آلمان است، آشنایی ما با این گروه آلمانی اولین بار در جشنواره چهاردهم تئاتر کودک شکل گرفت که گروه ما و آلمانی‌ها در آن جشنواره شرکت داشتند.

سال گذشته ما برای چند اجرا به آلمان رفتیم و در این اجراها گروه آلمانی برای اجرای یک کار مشترک پیشنهاد همکاری داد، روند پیدا کردن متن چند ماهی طول کشید و در نهایت متن سلطان و گاگول نوشته «کلودیا شرایبر» برای اجرا انتخاب شد، تمرین نمایش در آلمان و ایران انجام شد و در نهایت در ابتدای سال جاری کار برای اجرا آماده شد و اولین اجرای آن در اردیبهشت امسال در آلمان انجام شد.

زبان گویش نمایش چگونه است؟

از آنجا که ما برای اجرای نمایش برنامه‌های طولانی مدت داریم و قرار است که آن را در آلمان و ایران اجرا کنیم بنابراین نمایش به اقتضای مکان با زبان بومی آن اجرا می‌شود. بدین صورت که چنانچه نمایش در ایران اجرا شود بازیگران آلمانی بیشتر دیالوگ‌ها را به زبان فارسی اجرا می‌کنند و اگر در آلمان اجرا شود بازیگران ایرانی بیشتر دیالوگ‌ها را به آلمانی بیان می‌کنند.

با توجه به اینکه نویسنده متن یک آلمانی است فکر می‌کنید حال و هوای نمایش با فضای بومی کشورمان سنخیتی دارد؟

قطعاً چون نمایش عموماً به مسائل و مشکلات رفتاری کودکان ۵ تا ۱۰ ساله می‌پردازد، این مشکلات در بین کودکان

نمایش «سلطان و گاگول» یکی از نمایش‌های راه یافته به بخش رقابت بین‌الملل جشنواره تئاتر کودک و نوجوان است که حاصل تلاش مشترک دو گروه آلمانی و ایرانی است و داستان سلطانی را روایت می‌کند که درگیر یک زندگی یکنواخت و کسالت‌بار است، متن این نمایشنامه را خانم باربل مایر آلمانی نوشته و پی‌یر وایسنگو آن را کارگردانی کرده است. با عوامل این نمایش مصاحبه‌ای انجام شده که بخشی از آن در اینجا آورده می‌شود و بخش دیگر در قسمت انگلیسی بولتن به چاپ می‌رسد. حامد زحمتکش، مهدی فرشیدی سپهر و آنالی شکوری بازیگران ایرانی این نمایش هستند و حامد زحمتکش علاوه بر بازیگری در نمایش مجری طرح آن در ایران نیز هست.

همنوایی تئاتر ایران و آلمان

●●● مجتبی مطلبی

شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹
شماره چهارم



روزگار هفتادمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان / تهران



۹ شب، برای بسیاری از ما خاطره‌انگیزترین ساعت عمرمان بوده است. ساعت که ۹ شب را نشان می‌داد رادیو را روشن می‌کردیم و به برنامه «شب بخیر کوچولو» و صدای مادری که برایمان قصه می‌گفت، گوش می‌دادیم. هر روز همان صدا را می‌شنیدیم و با آن صدای دل‌انگیز داستان را باور می‌کردیم و آهنگ «گنجشک لالا، سنجاب لالا، آمد دوباره مهتاب لالا» را گوش می‌دادیم و آرام خوابمان می‌برد.

سال‌ها از آن شب‌های خاطره‌انگیز می‌گذرد، کوچک و بزرگ از آن شب‌ها خاطره داریم و هنوز آن صدا در گوشمان طنین‌انداز است. صدای خانمی که نامش را نمی‌دانستیم اما صدایش در گوشمان آنقدر جاودانه شده بود که مطمئن بودیم که اگر اسم خود را هم فراموش کنیم صدای او را از ذهن نخواهیم برد. حالا ایمان داریم: «تنها صداست که می‌ماند».

دومین روز از جشنواره را سپری می‌کردیم و مشغول آماده‌سازی روزنگار بودیم که ناگهان خانمی با موی سپید به داخل دفتر آمد و با صدای بلند و گرمی گفت: «سلام، آ... لا... لا». همان لحظه همه با هم به سمت در اتاق برگشتیم و به جست‌وجوی آن صدای آشنا.

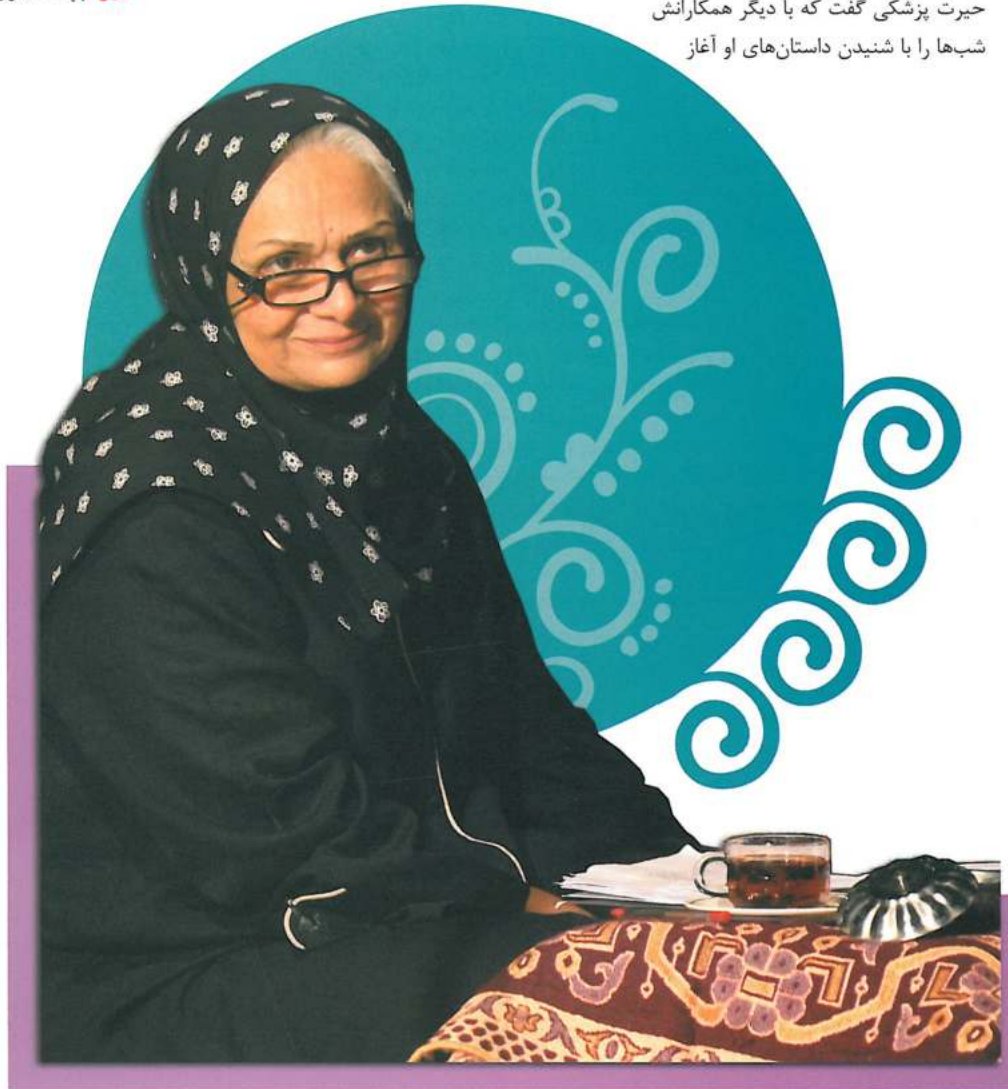
تنها همان چند کلمه کوتاه و تکیه‌کلامش کافی بود تا ما را به دوران خوش کودکی و ساعت ۹ شب ببرد و لحظاتی از همه دنیا جدا شویم و به عالم کودکی‌مان برگردیم.

به خواهش بچه‌های روزنگار به داخل دفتر آمد و برایمان قصه گفت! عقریه‌های ساعت از ۹ شب می‌گذشت و او خاطره‌های خودش را تعریف می‌کرد. همان پانزده دقیقه‌ای که در کنار او به عالم کودکی رفتیم، آن شب را به خاطره‌انگیزترین شب‌های زندگی‌مان تبدیل کرد. او با محبت و صمیمیت تمام برای ما قصه می‌گفت و همه ما، بزرگ و کوچک به حرف‌هایش گوش می‌دادیم و حس خوبی داشتیم. در یکی از خاطره‌هایش از حیرت پزشکی گفت که با دیگر همکارانش شب‌ها را با شنیدن داستان‌های او آغاز

می‌کردند و نیز کودکی که با شنیدن صدای قصه او، هنوز به پایان نرسیده در آغوش پدر به خواب رفته بود و دوباره گفت و ادامه داد: این اولین باری است که به همدان می‌آید. در این شب‌های پرمشغله تدارک و انتشار روزنگار جشنواره که با صبح یکی می‌شود، پای خاطره‌هایش نشستیم. قصه‌اش که پایان یافت با بچه‌های روزنگار عکس یادگاری انداخت، هنگام رفتن از دفتر گفت: «شب بخیر کوچولو».

دیدار با کودکی در ساعت ۹ شب

... بچه‌های روزنگار



یادی از گذشته سانس آفر

... حسن کوثری

خاطره‌ای از برگزاری جشنواره‌های گذشته دارم در اکثر جشنواره‌ها به عنوان نورپرداز حضور داشته‌ام.

چهارمین جشنواره کودک و نوجوان بود. اگر اشتباه نکنم هشت استان در جشنواره شرکت کرده بودند. در آن زمان تعداد سالن‌ها در همدان اندک بود. یکی سالن تالار فجر که از سالن‌های اصلی شهر بود که اکثر مراسم‌ها و جشنواره‌ها در آن سالن انجام می‌شد و دیگری سالن کانون مهدیه (امور تربیتی سابق). براساس جدول برگزاری هر گروه در روز سه سانس اجرای نمایشنامه داشت. یکی صبح‌ها و دو سانس دیگر هم بعدازظهرها. که سانس بعدازظهر معمولاً تا ساعت ۸ شب به طول می‌انجامید و پس از آن نمایشنامه اجرا شده با حضور علاقمندان و گروه‌های شرکت‌کننده مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت و این باعث می‌شد که گروه‌های نمایشی تا ساعت ۱۰ شب درگیر مراسم باشند و پس از آن گروهی که قرار بود فردای آن روز اجرا داشته باشد وارد سالن می‌شد.

حقیر هم مسئول نور و صدای سالن تالار فجر بودم. آن شب گروه تئاتر استان خوزستان

(اهواز) وارد تالار فجر شد تا خود را جهت اجرای فردا آماده کند. پس از برپایی دکور و تنظیم نور و صوت گروه نمایشی تمرین خود را آغاز کرد. اکثر بازیگران نمایشنامه کودکان و نوجوانان بین ۹ تا ۱۲ ساله بودند. تمرین آنها حدوداً تا ساعت ۳ بامداد به طول انجامید زیرا کارگردان نمایشنامه فردی بسیار حساس و عصبی مزاج بود که متأسفانه نامشان را به خاطر ندارم. بنده حقیر به کارگردان پیشنهاد کردم که چون اکثر بازیگران کودک و نوجوان هستند و احساس خستگی می‌کنند بهتر است تمرین را تمام کنی ولی کارگردان گفت اگر اجازه بدهید تا یک ساعت دیگر تمرین را ادامه بدهم. ساعت ۴ بامداد تمرین تمام شد و گروه نمایشی جهت استراحت به محل اقامتش رفت. فردا صبح گروه نمایش اجرای خود را با خوبی و خوشی اجرا کرد.

بعدازظهر که اجرا در ساعت ۴ انجام می‌شد کارگردان درخواست کرد که هیئت داوران

جهت داوری و تماشا در سانس آخر به سالن بیایند. در واقع هدف کارگردان این بود که عوامل نمایش آمادگی بیشتری پیدا کنند. به هر حال سانس آخر فرارسید. لازم است یادآوری نمایم که در طول برگزاری جشنواره و اجرای نمایشنامه‌ها کارگردان‌ها هر کدام در کنار بنده در اتاق فرمان حضور داشتند. نمایشنامه اجرا شد در یکی از صحنه‌ها کودکی که ۹ سالش بود نقش روباه را بازی می‌کرد. روباه در داخل لانه‌اش به صورتی که دیده نشود در صحنه نشست و قرار بود زمانی که نور (نور موضعی) روی لانه روباه باز می‌شود، روباه از لانه‌اش خارج شده و بازی‌اش را شروع کند. نگارنده براساس فرمان کارگردان نور را که نور موضعی بود روی لانه روباه باز کردم ولی بنده و کارگردان هر چند منتظر شدیم روباه از لانه‌اش خارج نمی‌شد دیگر بازیگران هم با آکراه در صحنه می‌چرخیدند کارگردان هم دچار استرس شده بود.

بنده در یک لحظه به فکر رسید که شاید روباه در اثر خستگی داخل لانه‌اش به خواب رفته باشد. فوراً از اتاق فرمان خارج شده و به پشت صحنه آماده و با یک چوب بلند از پشت صحنه به طوری که چوب دیده نشود و به لانه روباه ضربه زدم ناگهان روباه بلند شد (از خواب پرید) و لانه‌اش را خراب کرد و بیرون آمد. جالب اینجا بود که آن کودک با تمرکزی که داشت با آرامش شروع کرد به دیالوگ گفتن و بازی کردن. بنده از پشت صحنه به اتاق فرمان آمدم و با صحنه‌ای تعجب‌آور دیگر روبرو شدم. کارگردان کف اتاق فرمان افتاده بود و به خود می‌لرزید. در واقع دچار یک نوع استرس روحی شده بود.

من نمی‌دانستم چه کار باید بکنم. نور را داشته باشم یا کارگردان را بالاخره به وسیله آیفون با دفتر تماس گرفتم و موضوع را گفتم و همکاران به کمک آمدند و اجرا هم پس از لحظاتی به اتمام رسید. موضوعی که می‌خواهم در پایان به آن اشاره کنم این است که هیئت داوران جایزه بهترین بازیگر کودک را به کودکی که نقش روباه در همین نمایش داشت اهدا کردند.

ت مثل تئاتر، نون مثل نظم

پیام خدایندو



آرزوی ماندگاری رادیو تئاتر

(علیرضا آقایی - نویسنده و کارگردان رادیو
تئاتر میهمان) صدای مرکز ایلام

وقتی اسم جشنواره تئاتر کودک و نوجوان به میان می‌آید بی‌اختیار ذهن به سمت تئاتر صحنه‌ای یا عروسکی می‌رود.

هیچ وقت تصور نمی‌شد نمایش‌هایی که پشت یک شیشه و بدون حضور تماشاچی اجرا می‌شوند و امواج رابط بین بازیگران و شنوندگان است در جشنواره تئاتر کودک و نوجوان آمیخته شود و اهمیت و ارزش این هنر برای همگان در معرض دید قرار گیرد.

اگرچه یکی از زیبایی‌های نمایش‌های رادیویی برای شنونده رؤیت نکردن چهره بازیگران است و همین امر سبب می‌گردد تا براساس دریافت ذهنی خود، آن شخصیت را آن‌چنان که می‌شود تجسم کند. اما ذهن پرسشگر و کنجکاو شنوندگان همیشه دنبال این می‌باشد که بدانند در ورای این اصوات چه اتفاقی صورت می‌گیرد تا این اصوات به گوش آنها برسد. دیدن رادیو تئاتر این امکان را برای شنوندگانی که حال در جایگاه تماشاچی هستند فراهم می‌سازد. برای ما نیز جای خوشحالی دارد که با رادیو تئاتر «میهمان» که حاصل تلاش گروهی صدای مرکز ایلام می‌باشد در این جشنواره حضور داریم و این اولین تجربه اجرای رادیو تئاتر برای گروه ما محسوب می‌شود و امیدواریم این جشنواره مجالی باشد برای پایه‌ریزی محکم این شیوه و سبک اجرایی نمایش. نه تنها در این جشنواره بلکه در جشنواره‌های تئاتر که در سرتاسر کشور در حال برگزاری است.

افسانه شهر قصه‌ها

مریم فتوحی نویسنده و کارگردان افسانه شهر قصه‌ها

هنر و ادبیات کودک و نوجوان نیاز به توجه ویژه دارد، به نظر می‌رسد در حال حاضر این حوزه مهم در حاشیه قرار گرفته در حالی که باید در متن قرار بگیرد. کودکان نادانسته به علت نداشتن دنیای کودکی در هنر به ویژه تئاتر و سینما به دنیایی روی آورده‌اند که فاقد لطافت‌های دوران کودکی است هنرهایی که گاهی بزرگسالان نیز به سختی با آن ارتباط برقرار می‌کنند، اگر به طور جدی به ادبیات و هنر پرداخته نشود، آینده‌ای را از دست خواهیم داد که کودکان و نوجوانان آن از دوره‌های به دوره دیگر پرتاب شده‌اند بدون اینکه روند عادی را طی کرده باشند. امروز بزرگسالان آینده‌اند باید ارتباط این بخش مهم را با دنیای ادبیات و هنر پیوسته ادامه داد، تاگفته پیداست برای حضور در این حوزه باید پایه‌ای و بنیادین طراحی و کار کرد. تئاتر موسیقی و ادبیات کودکان می‌تواند زیر ساخت محکمی برای آیندگان باشد.

با بچه‌ها، برای بچه‌ها

ساناز فلاح‌فرد

کارگردان رادیو تئاتر «دوست و لادار»

کودک! نوجوان! واژه‌هایی که شاید تکراری باشند و بی‌توجه از کنارشان بگذریم. گاهی آنقدر عادی می‌شوند که...

اما صاحبان این واژه‌ها به ظاهر تکراری و عادی، به دور از دغدغه‌های روزمره و خودخواهانه، به دور از حسادت‌ها و کارشکنی‌ها، همچون کولیان کال، پایکوبان و آوازخوان، بی‌حقیقت دوان هستند! باید در اقیانوس حیات و دوش به دوش آنها، در مسیر رشد و تکامل و توازن روان باشیم و آران‌های انسانی و عشق را از آنها بیاموزیم. بچه‌های کار، بچه‌های سرطانی، بچه‌های معلول، بچه‌های فقیر، بچه‌هایی که به خاطر خودخواهی ما بزرگترها، آسیب می‌بینن، ما رو ببخشین، شما بخشند این... حبیبیه، بهزاد، مهرا، فرزانه و الهام عزیز، بچه‌های عشایر کوه‌های آلوارس که به من خیلی چیزا یاد دادین و الان تو دشت مغان زندگی می‌کنین، تو این جشنواره به یادتون هستیم...

قصه گو: مریم نشیبیا

صدا پیشگان: آپدا حبیبیه، مرضیه صیاد، ستاره فلاح‌فرد، سحر فلاح‌فرد، ساناز فلاح‌فرد
تهیه‌کننده و افکتور: فرشاد آذرنیا
صدابردار: علی حاجی نوروزی
نوازنده تنبک: حمیدرضا اسفندفر
طراح بروشور: سحر فلاح‌فرد

بیشتر دوره‌های جشنواره تئاتر کودک را خوب به یاد دارم. از همان موقعی که هنوز به کودکستان هم نرفته بودم و مادرم دست من و برادرم را می‌گرفت و هر سال حداقل ۵-۶ نمایش می‌دیدیم.

جشنواره خیلی برایمان جذاب بود. البته اگر بگویم فقط نمایش‌هایش، دروغ گفته‌ام! کدام بچه‌ای است که چیپس و پفک و ساندیس و بیسکویت برایش لذت‌بخش نباشد؟ (همین حالا که بزرگ شده‌ایم هم اینها بخشی از زندگی اکثرمان است) همین‌طور دوستانی که می‌نشستیم و قبل از شروع نمایش‌ها صحبت می‌کردیم و احتمالا کوی می‌خواندیم.

آن سال‌ها البته مدرسه هم ما را به سالن‌ها می‌برد. هر سال، برای دیدن یک نمایش با مینی بوس می‌رفتیم. رضایت‌نامه را که از والدین می‌گرفتیم معمولا بهانه‌ای می‌شد تا پول توجیبی ویژه روز جشنواره را هم بگیریم و مثلا از همان تنقلات بخریم. البته بعضا نمی‌خریدیم و این پول هم به پس اندازمان اضافه می‌شد. سالن تالار فجر همیشه ثابت بود. بعضی وقت‌ها تنها سالن جشنواره بود. ولی معمولا چند سالن دیگر هم اضافه می‌شدند. سینما قدس، تالار دانش آموز، تالاری در خواجه رشید (که نامش یاد نیست) و سالن دیگری که صندلی‌هایش را در همان ایام می‌چیدند. یک سال هر ۵ سالن با هم بودند ولی معمولا ۳ سالن گزینش می‌شدند.

در آن چند دوره‌ای که در جشنواره بودم، تعداد زیادی نمایش دیدم که تقریبا همه را به یاد دارم. البته یادم نیست کدام مربوط به کدام دوره بود و کارگردانش چه کسی بود. نماد تئاتر (همان خنده و گریه معروف) را با نمایش «ت مثل تئاتر» شناختم. دکور برنامه ماکت بسیار بزرگ این نماد بود که دو نیم صورت خنده و گریه به هم وصل شده بود. طوری که نصف دهان خندان و نصف دهان گریان بود. نکته جالبش برای من استفاده از همین ماکت به عنوان بخش‌هایی از صحنه‌های مختلف نمایش بود. مثلا در قسمتی که قرار بود چند نفر برای خرید بلیت مراجعه کنند، از چشم‌ها، دهان و بینی صورت‌ها به عنوان پنجره و محل بلیت فروشی استفاده می‌شد! این نمایش البته تا حدی به صورت جنگ بود. مثلا در بین نمایش مسابقه برگزار می‌شد یا بچه‌ها بالا می‌رفتند و ادای چارلی چاپلین در می‌آوردند. همین‌طور داستانی تعریف می‌کردند که گروه نمایشی آن را اجرا کنند.

«ت مثل تئاتر» نمایش محبوب برادرم بود. اما من هم طرفدار نمایش دیگری بودم

و با برادرم کوی می‌خواندم! نامش یادم نیست اما در مورد یک شیر و سه گرگ بود که تعدادی بز (شاید هم حیوانی دیگر!) را محاصره کرده بودند. بزها بدون آب می‌ماندند و مادر برای آوردن آب داوطلب می‌شد از خانه خارج شود و گرگ‌ها و شیر او را می‌خوردند! هنوز نمی‌دانم نمایشی تا این حد ترازیدیک (آن هم بین تعداد زیادی نمایش شاد و شنگول با پایان‌های خوش) چگونه مرا به خود جذب کرده بود؟ هنوز هم وقتی یاد این پایان می‌آیم آزارم می‌دهد. نمایش دیگری که ما را جذب کرد «علاالدین» بود. البته فکر نمی‌کنم داستان آن چیز خاصی داشت. همان داستان معروف «علاالدین و چراغ جادو» بود که البته از نسخه بدش هم اقتباس شده بود. ولی تعلق خاطر خاصی به این داستان داشتیم و طبعاً سعی کردیم از نمایش هم خوشمان بیایند. ولی بدون هر گونه حس ناسیونالیستی باید بگویم کارهای گروه‌های همدانی هم جذاب بود. نمایش‌هایی که واقعا تخیل غریبی داشتند! مثلا در یکی از آنها، وارد بدن دخترک بیمار فیلم می‌شدیم و البته خود دختر و دندان و چشمش هم ما را در این سفر همراهی می‌کردند! همین‌طور نمایش دیگری بود که شخصیت‌هایی به فضا می‌رفتند!

در کنار اینها نمایش‌هایی هم بودند که آدم را به سمت شخصیت‌های منفی سوق می‌دادند! واقعا از شکست کاراکتر سنگدل داستان ناراحت می‌شدیم! از بس شخصیت مثبت دوست نداشتنی بود! مثلا جوی آبی بود که با تخته سنگی روبرو می‌شد و نمی‌گذشت رد شود. بازیگر تخته سنگ هم ابهت ویژه‌ای داشت و هم واقعا خوش تیپ بود. در مقابل جوی آب و کسانانی که در راه به آنها آب می‌داد و دوستش می‌شدند، بی نهایت لوس بودند.

از بعضی نمایش‌ها داستانشان را به یاد نمی‌آورم. ولی نکات ویژه‌ای داشتند مثل ساعت بزرگ و خروسی در یکی از آنها. یا نام برخی از آنها به خاطرمانده. مثل «نون مثل نظم» که کار همان گروه سازنده «ت مثل تئاتر» بود. (فکر کنم رضا فیاضی و اعضای گروه فیتیه)

حیف است از جشنواره یاد کنم و به پوسترهایش اشاره نکنم که هر سال هر گونه شده یک نسخه جور می‌کردیم و در دیوار اتاق می‌چسباندیم.

راستش به خوبی یادم نمی‌آید جشنواره چگونه از همدان رفت. یک دفعه پاییز از مادرم پرسید جشنواره کی شروع می‌شود و گفت نیست.

نام دو نمایش «ت مثل تئاتر» و «نون مثل نظم» از اجراهای جشنواره‌های تئاتر کودک

شماره چهارم
۱۰ مهرماه ۱۳۸۹



امروز
بینیم

| | | | | | | | | | | | |
|---|--|---|---|--|--|--|----------------------------------|--|--|--|---|
| اجرای نمایش خیابانی سوپ سنگ ۱۸ اجرا ۵۰ دقیقه | رادیو تئاتر (مفی) تئاتر اداره لای فرهنگ و ارشاد اسلامی | کانون پرورش فقری کودکان و نوجوانان | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (Black Box) | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (پلتو شماره ۲) | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (پلتو شماره ۱) | کانون مهدیه | تالار فجر | مجمع فرهنگی سیمین شید آوبسی | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (سالن اصلی) | | |
| ۱۸ | ۱۱۳۰ | ۱۶ | ۱۰ | ۱۶ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۸ | | |
| ۱۸ | ۱۱۳۰ | ۱۶ | ۱۰ | ۱۶ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۰ | ۲۰ | ۱۸ | | |
| باغ ایرانی فلسطین | میدان آرامگاه بوعلی روبروی تالار فجر | پروانه‌ها پرواز می‌خواهند سیرزندان تهران) | کل‌های بهبود فقهه زارع (بزد) | دومی-سومی‌ها مسلم قاسمی (تهران) | دو بعد زندگی او ن و ک فلورایزه ویلسون تول (استرالیا) | لکریموسا ن و ک بروتو پیلز (آلمان) | ترب ن و ک صمد آذرخش (م) | بازی برای دست‌ها ن و ک انکسی مینک (روسیه) | شکرتی‌پیرنده ن امیر مهدی عباس کرامت‌پوری (تهران) | قصه سبزی که پرواز کرد ن و ک مجتبی مهدی (تهران) | سفر عجیب دلگ ن و ک رضا پونس فرد (اراک) |
| ۵۰ دقیقه | ۵۰ دقیقه | ۳۵ دقیقه | ۳۰ دقیقه | ۱۰ دقیقه | ۳۵ دقیقه | ۶۰ دقیقه | ۶۰ دقیقه | ۶۰ دقیقه | ۶۵ دقیقه | ۷۰ دقیقه | |



Imagination, harmony and act!

●●● Hesam Samavat

That was the second day of festival and I decided to visit Salvatore Tramacere work shop, "Looking for theater". It was holding in Ebne-sina 1st auditorium.

I got there and found a nice venue with light music played and every thing was so peaceful.

Work shop started at 16:27 with 8 people who were being trained and about 10 audiences.

Salvatore was managing the work shop in good order, and Giovanni De Monte were performing and showing acts step by step. According to Salvatore these movements are so useful to create a theatrical situation in members' minds.

Members of work shop were doing acts regularly. Perfect translation of Miss Kossari had made the work shop so dynamic.

Mohammad Karbalaee, actor of Isfahan group, was one of the members.

He was so satisfied with the work shop and mentioned:

"It was the best practice ever!

Movements were being created at every moment in our minds, during the practice. And we were doing them with all body and soul. Movements were so rhythmic and light music and pleasant space made members to do their best!

All of members were making stories in their minds and all of their stories were been combined and resulted in a greater story, at the end."

Asie Banitaba, actress of Isfahan group, added: "all members liked the practice and none of them got tired. And movements were giving a special harmony to our minds.

I made 4 or 5 short stories in my mind at the very moments of the work shop

It was so lovely and I learnt how to train without getting tired."

Work shop finished at 19:00 and members of work shop got out of auditorium as if they had had a meditation session!

I didn't choose theater Theater chose me!

●●● Hesam Samavat – Ashkan Shakouri

children what they want. We should express them necessary facts. The theater we present must have real and important facts about life. Children understand love, hate and what is going on around them. So we should respect them.

■ Why directors should specify between Children Theater and Adult Theater?

Every artwork has different layers of meaning, a layer for kids, a layer for teenagers and a layer for adults. But we should work deeper on a special layer for a special age to convey our words.

■ What are the features of a good theater for children?

I can only tell that children should not forget the theater just after a week. your theater should affect on children and teach them many new things, and that's why working for children is hard.

■ How can a good di-

On the first day of festival, we had a nice and warm interview with staffs of "sultan and Gagul" theater. Peer Damminger, actor and director, and Claudia Schreiber, playwrighter.

We started interview with a cup of coffee so our interview was like a good cup of coffee, warm, pleasant and lovely ...!

■ Please tell us about your theater and your group.

The story of our theater is a German children story, written by Claudia Schreiber.

We have co-production with an Iranian group which includes Anali Shakouri, Hamed Zahmatkesh and Mahdi Farshid Sepehr.

And our German group includes me, Bärbel Maier and Uwe Heene. So we're two groups of three people for this theater.

■ Please tell us about KITZ Theater Company.

We found it in 1989. We started to act for our group as adult works. Then we began to perform for children in 1995.

■ How did you meet Iranian group?

That was an accident; we met them on 14th international festival of theater for children and teenagers in Isfahan. Then we decided to work together.

■ How should directors work for the children of these days?

We should not always ask our

rector, attracts children to the theater?

We should direct Children Theater as serious as the way we do on adult theater. We shouldn't use cheap stuffs in our theater. Using good and suitable stuffs attracts kids.

■ How is Iran's Theater?

I know some of Iranian artist and they're very good at their career, and they're as professional as the other country's artists like Germany, Australia, Canada and ... but they need to be supported.

■ What do you think about awards in festival?

I don't like giving prizes in such these festivals. I think it makes differences between theater groups and directors.

I think it's important to provide perfect opportunity and money for all directors to express their ideas.

■ As the last question, why did you choose theater as your career?

I didn't choose theater, theater chose me! Theater was like flu for me! I got it one day! That wasn't a choice, it just happened to me...!



| Bu-All Sino Cultural Complex (Main Saloon) | Shahid Rivai Cultural Complex | Fajr Saloon | Hanoon-e Mahdleh | Bu-All Sino Cultural Complex (Auditorium Her1) | Bu-All Sino Cultural Complex (Auditorium Her2) | Bu-All Sino Cultural Complex (Black Box) | Institute for intellectual development of children and young adults (Osnawee Parvandi) | Radio Performance General Office of Culture and Islamic Guidance, Amphl theatre | Street Performance "Stone soup" Mahmod Farhang 50 min | |
|---|---|--|--|--|--|--|--|---|--|---|
| 10 16 18 | 10 16 18 | 10 18 20 | 10 20 | 10 16 18 | 16-21 | 19 | 10 16 | 10 16 | 11:30 18 | |
| The strange travel of the clown W&D: Reza yoones fard (Arak) 70 min | The story of an apple which Flew W&D: Mojtaba mahdi (Tehran) 65 min | The Hunter and the Bird W: Amir Hashhad Abbas D: Reza Abbasi (Tehran) 40 min | Playing For hands W&D: Andrey Knyazkov (Russia) 60 min | Radish W&D: Samad Azarakhsh (Qom) 60 min | Lacrimosa W&D: Bruno PILZ (Germany) 10 amin | Two Dimentional life of her W&D: Fleurette Wilson Noble (Australia) 40 min | The Second-The thirds W&D: Mostem Qasemi (Tehran) 45 min | The Flowers of Heaven Fatima Zar-e (Yazd) 50 min | The Buter flies wish to Fly Amir Zende delan (Tehran) 50 min | Bu-All Sq. across Fajr Saloon. Felestine Sq. Bagh-e Irani |

MIRIAM LAMBERT PUPPETEER

«Goldilocks and three bears» is a puppet theater that performed on third day of festival and attracted many audiences. An Irish woman named «Miriam Lambert» has been represented it to 17th international theater festival for children & young adult. We have a note that she introduces herself and her puppet theater.

I am a second-generation puppeteer based in county Kilkenny Ireland I have worked extensively as a puppeteer and puppet maker for Irish television and numerous Irish theatre companies. My solo productions have toured nationally to theatres schools libraries and many arts festivals

I have been working in Puppet Theatre for over 40yrs. Trained by my Mentor and father the late

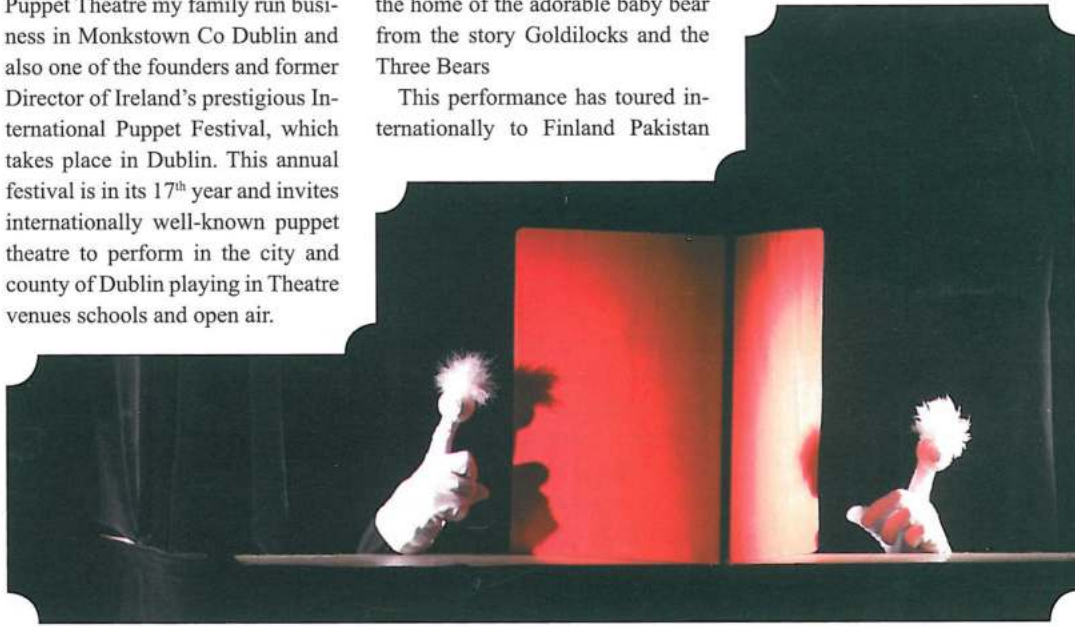
Master puppeteer Eugene Lambert, founder of the Lambert Puppet Theatre in Dublin The only purpose built puppet theatre in Ireland. I have been an integral part of the creation and performance of numerous productions at the Lambert Puppet Theatre my family run business in Monkstown Co Dublin and also one of the founders and former Director of Ireland's prestigious International Puppet Festival, which takes place in Dublin. This annual festival is in its 17th year and invites internationally well-known puppet theatre to perform in the city and county of Dublin playing in Theatre venues schools and open air.

Peek and Boo are my signature characters and they open the performance, with there comic situations speaking there unique international language Peek and Boo guide the audience to the tale of a little girl who pays a visit to the home of the adorable baby bear from the story Goldilocks and the Three Bears

This performance has toured internationally to Finland Pakistan

Egypt and USA

I am delighted to represent Ireland in the 17th International Children and Adults Theatre festival here in Hamedan Iran where I have received a very warm Wellcome



Iranian people are nice and friendly!

●●● Mojtaba Motalebi-Ashkan Shakouri

Zaifri Bin Husin is a Malaysian director that represents «Ali Baba» in this festival; a musical and festive theater which attracted lots of audiences and satisfied Hamadanian people who had came to ebne-sina theater hall to watch this nice theater. The harmony of this theater and its practical young actors can cheer anybody. Here's our short interview with director:

■ Please tell synopsis of your performance?

The story is about Ali Baba who

found the forty thieves' secret cave which was full of treasures. Ali Baba took a treasure chest full of golden coins. his brother "Kassim Baba", planned to force Ali Baba to tell the secret code of the cave, as he desired to gain the valuable treasures. So 40 thieves caught kassim and killed him. After that, Ali Baba found body parts of kassim near the cave.

Marjina, Kassim's maid, sewed Kassim's body parts and made him alive again.

At the end, 40 thieves came to Ali's house to kill him, but Marjina killed them and save Ali's life...

■ Why did you choose an old and famous story for performing?

Because this story is very famous and children can understand it very well.

■ Do you think old stories are still attractive for children?

Very good stories will attract audiences, whether they're old or new.

■ What are the special features in your performance to give an attraction to a narrated story?

Simple set, props (the using of chairs) and the music.

■ What's your evaluation about the way this festival executed?

Good organization and great food, also Iranian people are nice



and friendly.

■ What do you think about Iran's theater?

Iran's Theater is based on Islamic principles and teaches audiences lots of good things.

■ What do you think about bulletin of theater festival?

Good jobs! But I think it needs more photos.



Bulletin of 17th International Festival of Theater for children and young adults

- صاحب امتیاز: دبیر خانه جشنواره بین المللی تئاتر کودک و نوجوان
- مدیر مسئول: مصطفی رحماندوست
- سردبیر: فرزاد سپهر
- دبیر تحریریه: مهرداد حمزه
- تحریریه: فاطمه عزیزی هرمز، پیام خداینده لو، علی وزینی، مهناز چابک
- بخش بین الملل: مجتبی مصلحی، اشکان شکوری، حسام الدین سمیلات
- عکس: نیما دیماری، حامد باقلمی، وحید سپهری
- لوگو و مدیر هنری: علی پاک نهاد
- صفحه آرا: ساعد شهبازی
- مدیر اجرایی: فرشید گل محمدی
- تأیید: نرگس مرادی
- چاپ: یوسف
- باتشکر از: حجت الاسلام سعید کریمی، محمدعلی فرجی، حسین صفی، صادق موسوی و روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان
- Owned: secretariat of international festival of theater for children and young adults
- Managing director: Mostafa Rahmandoust
- Chief clerk: Farzad Sefeh
- Editorial secretary: Mehrdad Hamzeh
- Editorial members: Fatemeh Azizi Hormoz, Payam Khodabandelo, Ali Vazini, Mahnaz Chabok
- International section: Mojtaba Motalebi, Ashkan Shakouri, Hesam Samavat
- Logo & artistic director: Ali Paknahad
- Graphic: Saeed Sahbhazi
- Photo: Nima Deimari, Hamed Badami, Vahid Sohrabi
- Executive manager: Farshid Golmohammadi
- Type: Narges Moradi
- Publication: "Yoosof"
- Special thank to: Hojjataleslam Saeed Karami, Mohammad, Ali Faraji, Hossain Safi, Sadegh Moosavi and Public Relations of Culture and Islamic Guidance department.